

تدبر و تعمق در مرگ، انواع و آثار آن با رویکردی بر آموزه‌های علوی علیه السلام

آمنه شاهنده*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

چکیده

مرگ یکی از مهمترین مراحل زندگی آدمی در طول تاریخ است. مسئله مرگ و جریانات بعد از آن برای هر انسانی سؤال برانگیز و وهم آور بوده، که طرح، تبیین و تفسیر این حقیقت از مهم ترین اهداف ادیان آسمانی بوده است. از آنجا که تفکر در مرگ، ابعاد آن در همه وجوه وجودی زندگی انسان موثر است، لذا پژوهش حاضر به بررسی مسئله مرگ و تدبر در آن با تاکید بر آموزه‌های علوی پرداخته و درصدد آن است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی بن مایه‌ها و انواع مرگ و آثار آن را در کلام امام علی علیه السلام واکاوی نماید. لذا انواع مرگ انسانها در کلام امام علی علیه السلام به دو دسته دلمردگان و مرگ سرخ تقسیم شده که دلمردگان مشتمل بر: افراد کذاب، تارکان امر به معروف و نهی از منکر، جاهل و کافر تقسیم شده است. نتایج به دست آمده از طرح و تحلیل کلام امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که از نظرگاه ایشان آثار تعمق و تدبر در مرگ عبارتند از: بیداری از خواب غفلت، اعتقاد به مرگ و بازگشت به سوی خدا، انجام اعمال صالح، اعتدال در زندگی مادی و تعالی حیات ابدی، رعایت اخلاق و داشتن تعامل مطلوب اجتماعی، پرهیز از دنیا دوستی.

کلید واژه:

مرگ، تدبر و تعمق، آثار مرگ، انواع مرگ، آموزه‌های علوی.

۱. مقدمه

در هندسه حیات مخلوقات عالم هستی، مرحله‌ای قطعی، حتمی و انکارناپذیر به نام مرگ وجود دارد که یکی از اسرار و حقایق تردیدناپذیر و جزء لاینفک حیات مخلوقات بوده که اذهان بشریت را در هر برهه‌ای از زمان به خود مشغول داشته است. مرگ واقعیتی ناشناخته و مرموز بوده که گاه توام با ترس، واهمه و اضطراب به جهت ناآشنایی و نامانوس بودن بشر با آن، و گاه حقیقت آن مورد انکار، به جهت ناهمخوانی با تمنیات، و گاه مورد تمنا و آرزو، به لحاظ عدم تحمل مصائب و مشکلات دنیوی است که در هر لحظه مخلوقات زیادی را با خود همراه می‌سازد. لذا این رخداد حتمی و قطعی بوده و هر موجودی طعم آن را خواهد چشید. (عنکبوت/۵۷). قویترین انسان‌ها هم یک زمانی در مقابل آن زانو زده‌اند و تسلیم شده‌اند، لذا معقول نیست که انسان‌ها آن را فراموش کرده یا از آن بترسند، بلکه باید برای این حقیقت حتمی خود را آماده کرده و مقدمات این سفر مهم را تجهیز کنند. در اندیشه حضرت علی علیه السلام آن کس که از مرگ بهراسد، نجات نمی‌یابد و آن کس که زنده ماندن را دوست بدارد، برای همیشه در دنیا نخواهد ماند (خطبه ۳۸). مرگ بخشی از مسیر حیات انسانهاست که به معنای فنا نبوده، بلکه به معنای ادامه حرکت به سوی تکامل هستی و سیر الی الله است. تفکر و اندیشیدن پیرامون مرگ و مسائل مرتبط با آن باعث ایجاد تغییراتی در رفتار، نگرش و برخورد انسانها در حیات دنیوی شده و مسیر انسان جهت تعالی و قرب به خدا را هموارتر می‌سازد.

۲. بیان مسئله

مرگ حقیقتی ناشناخته و انکارناپذیر و در عین حال رازآلود در حیات مخلوقات بوده که اذهان بشریت را در هر زمانی به خود مشغول کرده است. این مسئله در قرآن، نهج البلاغه و کتب دینی با تعابیر مختلفی به کار رفته و حساسیت آن به روشنی تبیین شده است. در کلام حضرت علی علیه السلام با عبارت « بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا » (خطبه ۱۵۶) و « الْمَوْتُ غَايَةُ » (خطبه ۱۰۶) به آن اشاره شده که نشانگر ارتباط ذاتی و لاینفک دنیا و آخرت است. باور به یکی از اعتقادات مشترک بین تمام انسانها ورای عقیده و دین و مذهب آنها است. در اندیشه اسلامی، مرگ، سرنوشت حتمی انسانها است که همه طعم آن را خواهند چشید اما مهم این است که انسان در هر شرایطی در انتظار مرگ باشد

(مظفری ورسی، ۱۳۹۲، ص ۳۴). اندیشه ورزی پیرامون مرگ به وضوح در کلام و خطبه های حضرت علی علیه السلام قابل شهود است. ایشان تفکر در دنیا و لوازم آن را مبنای اساسی تفکر در مرگ را معرفی کرده اند (خطبه ۲۰۳). به عبارتی که اگر انسان به این باور قلبی برسد که دنیا گذرگاه اوست، قطعاً به فکر تهیه توشه ای برای رسیدن به موعد خواهد بود. علی رغم تلاشهای بشر برای فهم عمیق زوایای مختلف مسئله مرگ، این موضوع همچنان در هاله ای از ابهام باقی مانده است. یکی از عرصه های گسترده مسئله مرگ، تحقیقات دینی است که تلاش می کند تا پدیده مرگ را از منظر درون دینی و با تکیه بر آیات و روایات طرح و تبیین کند. لذا این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی بر آن است تا با تدبر و تعمق در مسئله مرگ، انواع و آثار آن را در کلام حضرت علی علیه السلام بررسی نماید. به همین خاطر مولف، موضوع مذکور را با استناد به سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مورد کاوش و بررسی قرار داده است.

۳. پیشینه پژوهش:

اندیشیدن در مورد پدیده مرگ، همراه حیات انسان است. تفکر پیرامون این مسئله دیدگاهها و نظرات متفاوتی را ایجاد کرده است. با افزایش حیطه دانش بشری و به کتابت درآمدن آنها، تالیفات گسترده ای در مورد مرگ، مولفه ها، ابعاد و تفکر در مسئله مربوط علی الخصوص با رویکرد دینی، اسلامی و روایی به نگارش درآمده که نمایانگر توجه اکید محققان به این مسئله است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می گردد.

حاجی خانی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «شبهه دنیاگریزی و یاد مرگ در نهج البلاغه و نقد آن با تکیه بر فضای صدور» معتقدند که زهد و دنیاگریزی و یاد مرگ نه تنها با روح با روح اسلام ناسازگار نیست، بلکه آیات و روایات متعددی بر این موضوعات تاکید دارند. آنها اعلام می دارند که توجه به جغرافیای کلام حضرت علی علیه السلام پیرامون یاد مرگ و دنیاگریزی سبب دفع توهم افراط در دنیاگریزی موجب فهم صحیح تر مقصود امام علیه السلام بر این موضوعات می شود.

نجاتی حسینی سید محمود (۱۳۹۴) در مقاله ای تحت عنوان «مرگ خود و مردن دیگری، روایت دو فرهنگ عرفی / عقیدتی - معنوی. کاوشی در نظریه اجتماعی، نهج البلاغه، مثنوی معنوی» معتقد است که در روایت اجتماعی از مرگ - مردن، در بافتار اجتماعی بسیار عرفی شده ای که در آن





زندگی می‌کنیم، و در فردگرایی افراطی ماتریالیستی و پوزیتیویستی، هنوز هم رخداد‌های معنوی، از نوع متافیزیکی آن هست که می‌تواند (من، تو، او و ما) را به هم متصل نگهدارد. وی می‌گوید: با وجود پربار بودن علم اجتماعی از مفاهیم عرفی که زندگی را تقویت می‌کنند، نفس تبلور یک رخداد فیزیکی از نوع و جنس مرگ به عنوان بدیل زندگی، غنیمت بزرگی است. در روایت دانش دینی، مرگ طور دیگری بیان شده و وجوه نامکشوف آن نشان داده شده است. در نسخه دینی نهج البلاغه ما با واقعیت‌های نوستالژیک مانند: پارادوکس مرگ-زندگی، ایده مرگ زیست نما و زیست مرگ نما، ایده جریان مویرگی مرگ در زیستن روزمره و ایده سنت فراموشی و غفلت از مرگ روبه رو هستیم.

قنبری و مشایخی پور (۱۳۹۱) «در مطالعه‌ای با عنوان «معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» اعلام می‌دارند که مرگ آگاهی که از آن به عنوان صفت ممتاز انسانی یاد می‌شود، با عواملی نظیر تعقل، خودشناسی، یاد خدا، تذکار منادیان وحی، فضای محیطی مناسب و ... بروز بیشتری می‌کند. لذا، آثاری نظیر واقع نگری و تغییر نگرشها در حوزه گرایش به اخلاقیات، آخرت گرایی و حق مداری در حوزه عمل را سبب ساز خواهد شد.

توان، جهانی و پورداوود (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «مفهوم مرگ از دیدگاه دانشگاهیان» مطالعه‌ای کیفی با روش تحقیق تحلیل محتوا درباره مفهوم مرگ انجام داده‌اند، معتقدند که مشارکت کنندگان در تحقیق مفهوم مرگ دیدگاهی مثبت و معنوی و برگرفته از اعتقاد به معاد داشتند. همچنین افرادی که نسبت به مسئله مرگ مثبت نگر بودند، کسانی بودند که به معاد اعتقاد داشته و مرگ را مرحله‌ای از تکامل حیات بشری می‌دانستند.

قائمی و واعظی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «حقیقت مرگ، مرگ اندیشی و معنای زندگی» استنتاج‌های متفاوتی درباره حقیقت و ماهیت مرگ و نیز هراس از مرگ و عوامل تقلیل وحشت از مرگ را مورد بررسی قرار داده و معتقدند که همه این موارد، تأثیر مستقیمی بر معناداری زندگی دارند.

کمالی بانیانی و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «واکاوی مسائل مرگ و زندگی در نهج البلاغه» بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی بر این عقیده استوار هستند که هر چند مسئله مرگ با حیات و زندگی، تقابل و تضادی چشمگیر دارد، اما بار ارزشی مثبت یافته و از دید هستی‌شناسی نیز تمایزی مابین مرگ و زندگی دیده نمی‌شود.

حامده خادم جهرمی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای که تحت عنوان «آثار فردی و اجتماعی مرگ اندیشی از دیدگاه نهج‌البلاغه» معتقد است که اندیشیدن به موضوع مرگ آثار فردی مانند: آخرت‌گرایی، معناداری زندگی و سامان یافتن زندگی، آمادگی برای سفر آخرت، پرهیز از دنیاطلبی، بی‌ارزش بودن دنیا، عبرت‌گرایی، انجام اعمال حکیمانه، مراقبه و محاسبه کردار و تحمل مصیبت‌ها را در بر داشته و در بعد اجتماعی نتایجی مانند: تغییر نگرش، واقع‌نگری، اخلاق اجتماعی، حقوق‌گرایی و عدالت‌طلبی را در بر می‌گیرد.

فاطمه حمیدی فر و دیگران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای علمی با عنوان «حقیقت مرگ در قرآن و دلایل ترس از آن از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه» بر این باور هستند که مرگ پدیده‌ای غیر قابل انکار است که همه آن را می‌بینند، مرگ، میعادگاه نهایی، حرکت مستمر و ضد حیات است. مرگ پلی برای انتقال از دنیا به ابدیت بوده و زندگی پس از مرگ جاودانه است.

ندا راه‌بار و مهدی خبازی کناری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «خوانشی اگزیستانسیالیستی از مفهوم مرگ در نهج‌البلاغه» معتقدند که هایدگر مرگ را نه در مقابل و مواجهه با زندگی بلکه آن را به صورت سیال در زایش و زیستن با وی همراه می‌کند. در تلقی هایدگر زندگی را می‌توان در مرگ یافت و مرگ را در زندگی. رهایی در زندگی زمانی رخ می‌دهد که رو سوی مرگ بایستیم و آن را بپذیرفته و انکار نکنیم.

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش:

یاد مرگ و تفکر پیرامون حقیقت آن و پذیرش این مسئله توسط انسان وی را از غفلت و غرق شدن در لذات فانی دنیوی دور می‌سازد. نهج‌البلاغه یکی از منابع متقن، دقیق و کلیدی پیرامون مسائل مربوط به ممات انسان، ماهیت و چیستی آن بوده که امام علی علیه السلام در حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های خود به تفصیل به این مسئله پرداخته است. پژوهش در باب مرگ و بازگشت انسان به سمت مبدا هستی، یک برنامه تربیتی برای تکامل، تعالی و سعادت انسانها در هر برهه‌ای از زمان است و انسانی که همواره به این موضوع بیاندیشد، ظواهر و خوشی‌های فانی و فریبنده دنیا او را از مسیر حق و حقیقت منحرف نمی‌سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مرگ، ما را با دنیای تازه‌ای روبه‌رو می‌کند که همه عوالم آن برای ما شگفت‌انگیز و ورود به این دنیای جدید، تنها با برافتادن پرده‌ای امکان می‌یابد که به دست مرگ فرو افتد.» (خطبه ۲۰). لذا اهمیت پرداختن به موضوع مرگ و مطالعه و پژوهش پیرامون آن به لحاظ توجه به کارکردهای آن





در اندیشه و رفتار انسان‌ها در هر زمان ضروری است. این تفکر نه تنها به معنای ایجاد یاس و هراس در زندگی اجتماعی نیست؛ بلکه زمینه‌ای لازم برای بازدارندگی از بروز ناهنجاری‌ها و آسیب‌های فردی و اجتماعی و در مقابل، احیای کیفیت زندگی دنیوی و اخروی است. امام علی علیه السلام در حکمت ۱۲۶ می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از کسی که از مرگ غافل است درحالی‌که مرده‌ها را می‌بیند». و در نامه ۸۱ به فرزند خود امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «تا می‌توانی به یاد مرگ باش، تا می‌توانی به یاد آن مراحل باش که باید از آنها عبور کنی». ما در این مقاله بر آئیم تا نشان دهیم مطالعه پیرامون مسئله مرگ، انواع و آثار آن یک برنامه آموزشی-پرورشی و تربیتی برای تکامل و سیر و سلوک الی الله انسانها در هر زمانی و مکانی بوده که در آموزه‌های نهج البلاغه نیز توجه خاصی به آن شده، است. متفکران و پژوهشگران مسئله، هیچ‌گاه از مسیر حق و حقیقت منحرف نشده و لذات باقی را به خوشی‌های فانی دنیوی ترجیح داده و مسیر بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی را از ابتدا مسدود می‌سازند.

۵. تعاریف

۵/۱. تعریف لغوی مرگ:

مرگ در لغت به معنای، مردن، موت، از بین رفتن حیات و فقدان تظاهرات حیاتی (معین، ۱۳۸۰، ج ۲ ص ۱۷۰)، ضد حیات (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۹۱)، سکون (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵)، بیجان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی (پاشنگ، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵)، نفی حیات بوده که حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودیش است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱ ص ۱۹۶). معادل عربی آن، واژه‌های موت، اجل و فوت است که در معنای از دست رفتن توان و قدرت هر چیزی به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱ ص ۴۳). به معنای منتقل شدن از جهانی به جهان دیگر. برخی از مادی‌گرایان، مرگ را توقف حیات و نشانه‌های آن مانند قطع تنفس و ضربان قلب، تعریف می‌کنند (مظفری و رسی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳). در تعاریفی دیگر به معنای مردن و از بین رفتن زندگی تعبیر می‌شود (معین، ۱۳۸۰، ج ۲ ص ۱۸۳).

۵/۲. معنای مرگ در نهج البلاغه

حضرت علی علیه السلام برای بیان مفهوم مرگ از واژگانی همچون: رحلت (بیش از ۴۰ مورد)، رجعت (خطبه ۷۴)، ظعن (خطبه ۲۸)، موت (خطبه ۲۳۰)، اجل (خطبه ۲۸)، حمام (خطبه ۲۲۶)، حتف (حکمت ۱۶)، حین (خطبه ۱۹۱)، منیه (حکمت ۷۲)، انتقال (خطبه ۸۳)، و منون (حکمت ۱۹۱) نیز

استفاده کرده است و در سایر خطبه‌هایی که از حقیقت دنیا، روش برخورد با دنیا و وصف قیامت سخن گفته است مرگ را به «دار غربته» سرای غربت، «منقطع زورته» محلی که دیگر دیده نخواهد شد، «مفرد وحشته» (خطبه ۸۳). عامل تنهایی مطلق، توصیف کرده است؛ بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام تعریفی از مرگ ارائه نموده است و با ذکر ویژگی های به روشن کردن و تبیین مرگ پرداخته است. و می‌فرماید: «مشکلات مرگ چنان پیچیده و دردناک‌اند که به وصف در نمی‌آیند و با قوانین خرد مردم این دنیا، سنجیده نمی‌شوند» (خطبه ۲۲۱). در جایی دیگر از نهج‌البلاغه می‌فرماید: حالتی که در دم مرگ پدید می‌آیند قابل توصیف و بیان نیستند (خطبه ۱۰۹). از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: هیهات! علم مخزون. زمان زیادی صرف تفکر در مورد مرگ و اسرار مرگ نمودم اما ابری تعالی می‌خواست این راز همچنان پوشیده بماند. هیهات این دانشی است پوشیده و نهفته در خزانه اسرار. این سخن گهربار امام علی علیه السلام بیانگر این است که آن چیزی که مهم و انسان‌ساز است، تعریف و ماهیت مرگ نیست بلکه خود مرگ است. اینکه مرگ، حادثه‌ای قطعی است و انسان باید در قطعی بودن مرگ تفکر کند و جهت زندگی‌اش را براساس آن تنظیم کند (خطبه ۱۴۹). در نهج‌البلاغه در خطبه‌های ۲۱، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۳۰ و نامه ۳۱ و در چندین حکمت مستقیماً از مرگ سخن گفته شده است؛ لکن صراحتاً تعریفی از مرگ نیامده و صرفاً با عباراتی مانند «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طِبَائِكُمْ، زَائِرٌ غَيْرٌ مَّحْبُوبٍ وَ قِرْنٌ غَيْرٌ مَّغْلُوبٍ وَ وَاتِرٌ غَيْرٌ مَّطْلُوبٍ» (خطبه ۲۴۰) (مرگ لذت‌ها و خوشی‌های شما را از میان می‌برد و آرزوهای شما را تیره و تار می‌سازد و میان شما و هدف‌هایتان فاصله می‌اندازد. دیدارکننده‌ای است که هیچکس او را دوست ندارد و مبارزی است که هرگز شکست نمی‌خورد و -جنایتکاری است که هرگز بازخواست نمی‌شود؛ و با عبارات «الْمَوْتُ غَايَتُهُ» (خطبه ۱۰۶). به ناپایداری زندگی دنیوی اشاره می‌کند. بدین صورت مرگ را توصیف می‌کند: و می‌فرماید (دنیا را محل عبور و آخرت محل قرار است و مرگ منجر به این انتقال می‌شود موت) (خطبه ۲۳۰): یکی از کلماتی به توصیف مرگ می‌پردازد. واژه «موت» رایج‌ترین کلمه‌ای است که نهج‌البلاغه از آن به طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است. جمع این واژه در جایی ارائه نشده است، اما نهج‌البلاغه در سه مورد کلمه‌ی «موتات» (خطبه ۵۴ و ۸۳) را برای جمع «موت» به کار برده است. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹۸).



اجل (خطبه ۲۸): به معنای مدت معین یک چیز وقتی است که، آن چیز در آن (مدت معین) می‌رسد. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱).

حمام (خطبه ۲۲۶): به کسر اول، به معنای مرگ است. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۶)
حتف (حکمت ۱۶): به معنای مردن بدون کشتن و زدن و جمع آن «الحتوف» است. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۰).

حین (خطبه ۱۹۱): راغب می‌گوید حین قوت رسیدن و حصول شی است که مبهم است و با مضاف‌الیه معلوم می‌گردد. حین به معنای مدت، سال، آن (ساعت) و مطلق زمان نیز آمده است. (راغب اصفحانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۸). در قاموس نهج البلاغه «حین» به وقت نامعلومی اطلاق شده که صلاحیت دارد منطبق به تمامی زمان‌های کوتاه یا بلند باشد. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۷۶) این و تعریف منافاتی با هم ندارد و قابل جمع هستند.

قتل (خطبه ۱۲۳): به معنای کشتن است. اصل قتل، از الهی روح است از بدن؛ مثل مرگ، به معنای کشتن است و از بین برنده زندگی، «موت» نامیده می‌شود. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۱). در جای دیگر آمده است: «قتل» کاری است که ارتباط روح با بدن را می‌برد و بریدن آن با مرگ است. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸).

منیه (حکمت ۷۲): بر وزن «سرمایه» به معنای مرگ است. چون اصل این کلمه به معنای مرگ است. چون اصل این کلمه به معنای اندازه‌گیری است و مرگ نیز اندازه‌گیری شده است، به مرگ «منیه» گفته می‌شود. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹۶).

انتقال (خطبه ۸۳): یعنی از جایی به جایی منتقل شدن؛ به معنای مرگ نیز استعمال شده است. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۵۲).

نکته قابل توجه آن است که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در سراسر نهج البلاغه از مرگ با عناوین و اصطلاحات گوناگون، یاد می‌کند که نشان از توجه ایشان به این مسئله و تشویق به جدی گرفتن و پندآموزی از آن برای بهتر زیستن، بهتر مردن و بهتر برانگیخته شدن دارد.

منون (حکمت ۱۹۱): واژه «المنون» معادل کلمه موت ذکر نشده است، اما در نهج البلاغه چهار بار به معنای مرگ استعمال شده است. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹۵).

واژه اجل از مفاهیم مرتبط با واژه مرگ است که ۵۶ بار در قرآن به کار رفته است. این واژه در اصل به معنای وقت معین و معهود است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱ ص ۳۹). معانی دیگری مانند مدت شیء، غایت و زمان مرگ و سررسید چیزی، پایان مدت عمر نیز به آن ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱ ص ۱۱). اجل همان فرصتی است که برای مخلوقات هستی در زمان معین، مقدر شده تا خود را به کمال مطلوب برسانند، با این شرط که نمی‌توانند از اجل خود پیشی گرفته یا زمان آن را تغییر دهند. راغب گوید: اجل مدتی است که برای چیزی معین شود، اجل انسان مدت حیات اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۵) همچنین به معنای (آخر مدت) نیز گفته شده است. اجل گاهی (بر وزن عقل) عبارت است از علت و جهت چیزی یا کاری؛ که فقط دوبار در نهج البلاغه آمده است. یکی در خطبه ۲۱۰ و دیگری درباره گناهکار فرموده: به علت کثرت گناهان از مرگ می‌ترسد و به گناهی که به سبب آن از مرگ کراهت دارد ادامه می‌دهد. (صبحی صالح، ۱۴۳۱، ص ۴۹۸). در قرآن به دو نوع اجل اشاره شده: ۱- مسمی: زمان معین در برابر خدا که همان محتوم و لایتغیر است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۷ ص ۹)، ۲- معلق: در آن بها لحاظ برخی شرایط و رفع موانع مربوط، زمینه مرگ فراهم می‌شود و لذا تقدیم و تاخیر خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۸۷).

۵/۴. موت

موت در لغت به معنای مرگ، متضاد حیات و به معنی سکون نیز آمده است. این واژه به معنای از دست دادن حیات و زندگی و منتفی شدن آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱ ص ۱۹۶). واژه توفی نیز به معنای تحویل گرفتن به تمام و کمال است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷۸). آلوسی می‌گوید: نابودی مرتبه‌ای از موت است، نابودی عقل برابر با جهالت است. موت ظاهری به معنای اتمام حیات دنیوی است و قطع روح از جسم است. در واقع دو نوع مرگ وجود دارد: مرگ دنیوی و مرگ برزخی (آلوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۰).

۶. چیستی مرگ در نهج البلاغه

مرگ میعادگاه نهایی، اجل مقدر و مقرر، نقطه آخر زندگی دنیوی انسان و دشمن کبر و غرور و نخوت که در تعابیر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْمَوْتُ غَايَتُهُ» (خطبه ۲۰ و ۱۰۶) و «بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۱۹ و ۱۵۶) به ناپایداری زندگی فانی دنیوی اشاره کرده و مرگ را به عنوان پل رسیدن به سرای باقی معرفی می‌کند.





در اصل خلقت مخلوقات عالم عبث نبوده و این جهت یافتگی به سمت دنیای دیگر می‌باشد، مرگ از بین برنده لذت‌ها و کدر کننده خواهش‌های نفسانی است (خطبه ۲۲۱). گریز از مرگ مساوی با رویای باطلی برای انسان است. مرگ و اتمام حیات دنیوی برای تمام موجودات عالم همزمان با حیاتشان رقم زده شده است و چیزی نیست که بتوان آن را از زندگی حذف کرد؛ لیکن یکی از صفتهای بارز انسان آگاهی از مرگ است که با تذکار و عدم تذکار نه به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود.

تدبیر پیرامون مسئله مرگ جزء اساسی‌ترین اندیشه‌های حضرت علی علیه السلام و تفکر در مورد آن دریچه‌ای به جهان بینی ایشان است. از نظر ایشان آگاهی از دنیا را مصادف با آگاهی از مرگ بوده که این آگاهی زمانی به دست می‌آید که انسان از بعد شناختی پی به گذرگاه بودن دنیا برده و به دنبال میعادگاه اصلی و بقای باقی باشد.

۷. انواع مرگ در نهج البلاغه

صرف نظر از مرگ اضطراری که به دلیل اختلال در اعضای بدن، رخ می‌دهد؛ مرگ به دو نوع طبیعی و ارادی تقسیم می‌شود: مرگ طبیعی، مرگ ارادی. مرگ طبیعی: همان توجه هر سافل به عالی و رجوع به اصل خویش است. لذا مرگ برای تمام موجودات رخ خواهد داد و براساس اصل بازگشت به سوی خدا، درحال حرکت به سوی او هستند. (عنکبوت/۵۷) مرگ ارادی: این نوع مرگ مختص انسان است که در آن روح به عالم بالاتر عروج می‌یابد عوالم برتر در همین دنیاست انسانی که خود را از اخلاق، عقاید و افکار پلید رهایی بخشیده و از مخلوق به خالق رو کرده، و به این حقیقت رسیده که چیزی در دنیا جز ذات خداوند حقیقت ندارد، در همین دنیا از برزخ‌ها گذشته و دنیای برزخی و اهل آن و حالات آن را مشاهده کرده، در انتها به مراتبی نایل می‌شود که در وهم نمی‌گنجد. ذیلا به بیان انواع مرگ انسانها می‌پردازیم:

۷/۱. دلمردگان (مرده متحرک)

دین اسلام به روح و نفس انسان توجه شایانی دارد بدین جهت قرآن افراد دارای روح بی تفاوت و قساوت قلب را مرده دل دانسته است و به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (نمل / ۸۰ و روم / ۵۲) تو نمی‌توانی مرده‌دلان را شنوا کنی. حضرت علی علیه السلام نیز درباره انسانی که شیفته دنیاست

می فرماید: «وامات الدنیا قلبه» دنیا دل او را از کار انداخته است (خطبه ۸۵). افرادی که فساد و منکرات را می بینند و هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهند و نه تنها با دست و بیان جلوگیری نمی کنند بلکه قلبشان هم از گناه ناراحت نیست، اینان مردگانی هستند در میان زنده ها. اگر در قبرستان مردگان به حال افقی هستند، این بی تفاوت ها مردگان عمودی و زنده نما هستند، «فذلک میث الاحیاء» (حکمت ۳۷۴).

از دیدگاه معصومین علیهم السلام مرده واقعی شخص دل مرده است؛ شخصی که از هدایت الهی بی بهره است و گرفتار ظلمت، کفر، ضلالت و فسق شده است. در نهایت می توان گفت از نظر حضرت علی علیه السلام مرگ دل برای افرادی که خصوصیات زیر را داشته باشند اتفاق می افتد:

۷/۱/۱. کذاب

دسته ای از مرده های متحرک، افراد دروغ گو هستند. انسان کذاب، انسان مرده است. دل، قلب و وجدان فرد دروغگو، مرده است. کسی که کذاب بوده و هیچ ابایی از دروغ پردازی نداشته باشد نمی تواند اعتماد دیگران را به خود جلب کرده و مورد وثوق قرار گیرد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الکذاب والمیت سواء لأن فضیلة الحی علی المیت، الثقة به فاذا لم یوثق بکلامه فقد بطلت حیاته (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۹. مجلسی، ۱۴۱۶، ج ۱۰۰، ص ۹۴) دروغ گو و مرده مساوی هستند، برای این که امتیاز شخص زنده بر شخص مرده، اطمینان داشتن به شخص زنده است. بنابراین، اگر به گفتار او اطمینان نباشد، پس حیات او تباه و باطل شده است.»

۷/۱/۲. تارک امر به معروف و نهی از منکر

دسته ای دیگر از مرده های متحرک، افرادی هستند که نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوت بوده و به وقوع منکرات در جامعه عکس العملی از خود نشان نمی دهند؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کسی که انکار منکر را به وسیله دل و دست و زبانش ترک می کند، او همان مرده در بین زندگان است» (طوسی، ۱۳۴۶، ج ۶، ص ۱۸۱). و نیز فرمودند: «برخی از ناهیان از منکر کسانی هستند که به وسیله دست و زبان و دل خود، منکر را نهی می کنند، که آنها تمام خصلت های نیکو را کامل کرده اند و بعضی از آنها کسانی هستند که به وسیله زبان و دل خود منکر را انکار می کنند، که آنان به دو خصلت نیکو چنگ زده و دیگری را تباه ساخته اند و بعضی از آنان به دل، منکر را





نهی می‌کنند نه به وسیله دست و زبان، که آنها دو خصلت را — که شریف‌ترین خصلت بین آن سه خصلت است — تباها ساخته و به یک خصلت چنگ زده‌اند و بعضی منکر را به وسیله دل و زبان و دستان انکار نمی‌کنند، که اینان مرده زندگانند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲).

جاهل .۷/۱/۳

دسته‌ای دیگر از مرده‌های متحرک، شخص جاهل است؛ شخصی که از علوم لازم انسانیت و قرب به حق و رستگاری بی بهره باشد، قطعاً گرفتار جهل و نادانی بوده و نهایتاً در جامعه به صورت مرده متحرک ظهور پیدا می‌کند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «الجاهل میت بین الاحیاء (همان، ج ۱، ۲۹۳)؛ شخص جاهل مرده‌ای است در بین زندگان» نیز فرمود: «الجاهل میت و ان كان حياً (همان، ج ۲، ۲۹۳)؛ شخص جاهل مرده است گرچه (جسمش) زنده باشد». آن گاه که جامعه از این مردگان پر شود، همچون قبرستانی خاموش و بی حرکت و ساکت خواهد شد. عالمی که دارای دانش‌های سعادت بخش است، در بین جاهلان مثل زنده در بین مردگان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شخص عالم در بین جاهلان مثل شخص زنده است در بین اموات» (همان، ج ۲ ص ۲۳۴).

کافر .۷/۱/۴

دسته چهارم از افراد دل مرده، افراد کافری هستند که اعتقادی به توحید و یگانگی خداوند ندارد. اگر حیات معنوی انسان به توحید است، جان کافر از آب حیات توحید بی بهره است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «التوحید، حياة النفس» (همان، ج ۱، ص ۱۴۳)؛ توحید، زندگی جان است. «هم و غم کافر، دنیاست و کوشش او برای دنیا؛ هدف او، شهوت اوست و شهوات دنیا، خدای اوست و هرکس شهوت و دنیا خدای او باشد، او مرده‌ای است در بین زندگان.

مرگ سرخ (شهادت) .۷/۲

در قانون خداوند همیشه بهترین و کاملترین قانون وجود دارد و برای مرگ نیز بهترینی وجود دارد که همان شهادت در راه خداوند می‌باشد. ارزشی که دین اسلام به امر شهادت قائل شده، در هیچ مکتبی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: " إِنَّ أكرمَ الموتِ القتلُ و الذي نفسی بیده لألف ضربة



بالتسيف أهون من ميتة علي الفرائش. سوگند به آن قدرتی که جان من در دست اوست، هزار ضربه شمشیر در جبهه جنگ، از مردن در بستر برای من آسانتر و گواراتر است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۴۲).

بدون تردید، پایه و مبنای ترسیم سیمای «شهادت» در نهج البلاغه، ترسیم سیمای «مرگ» است؛ چرا که شهادت، حیات مرگ است و به بیانی، مرگ مرگ است که آن حضرت فرمود: «إنَّ اَکْرَمَ المَوْتِ القَتْلُ». (خطبه ۱۲۳۹)

۸. آثار تعمق و تدبر در مرگ در نگاه نهج البلاغه

مرگ، یک سفر طولانی و بدون بازگشت می باشد که مسافران این سفر باید برای خود توشه راه فراهم کرده و خود را برای این سفر آماده کنند. امام علی علیه السلام می فرماید: «موضوع مرگ نه از شما آغاز شده است و نه بر شما پایان می پذیرد این همنشین شما که مرده است، در حال سفر است او را یکی از مسافرت هایش به حساب آورید» (حکمت ۳۵۷) و نیز می فرماید: به سوی مرگ بشتابید، مرگی که همگانی است و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست. مردم گذشته پیشاپیش شما ایند قیامت هم شما را از پشت سرتان به جلو می برد. سبکبار شوید تا به قافله برسید، همانا پیش رفتگان در انتظار باز ماندگانند (خطبه ۱۶۷). ایشان معتقدند: «مثل شما و دنیا، همچون مسافرانی است که در راهی نهاده اند و می پندارند که اتمام یافته است و تا خواستند به نشان مورد نظر برسند، گویا به آن دست یافتند (خطبه ۹۹). آن حضرت می فرماید: «هرکس به یاد طول سفر آخرت باشد، خود را آماده می سازد» (حکمت ۲۸۰). با ذکر این مقدمه به طرح و تبیین مسئله می پردازیم:

۸/۱. بیداری از خواب غفلت، اعتقاد به مرگ و بازگشت به سوی خدا

تفکر در نوع مرگ و مراحل بعد از آن و تفکر و تدبر در آثار و انواع آن، انسان را از خواب غفلت و ناآگاهی ها بیدار کرده و با واقعیت های زندگی و حقایق مربوط به جهان بعدی مواجه می کند. یاد مرگ و تفکر در آن، جذبه ها و کشش های کذایی دنیوی را که می توانند ذهن و فکر انسان را به تشویش خاطر انداخته و از سیر در آفاق و انفس خداوندی دور کرده، و نهایتاً انسان را در کوره راه های زندگی فانی دنیوی تنها رها می کنند، بیدار کرده و انسان را از افراط و تفریط خارج کرده و از توجه بی جا و بی حدو مرز به آن ممانعت می کند. کنشها و نگرشهای مطلوب و به جایی که در خور مسائل دنیوی



هستند را در انسان بیدار کرده و غبار غفلت و خواب آلودگی را از تن و جان و روح انسان می‌زداید. کشش‌هایی که انسان‌ها را در دام شیاطین افکنده و خاستگاه غفلت‌های انسان‌ها است، با ژرف اندیشی پیرامون مرگ و انتقال به سرای باقی از بین می‌روند.

انسان با تفکر و تمرکز در یاد مرگ، شناخت صحیحی از مرگ و حیات اخروی پیدا می‌کند. شناخت و معرفت به مرگ و عوالم آن، به دو صورت: ۱- شناخت حصولی و علمی و ۲- شناخت حضوری و شهودی قابل دست‌یابی است و اگر معرفت به حقیقت مرگ با مرگ‌شناسی حضوری و شهودی باشد که حضرت علی علیه السلام خود صاحب رفیع‌ترین درجه مرگ باوری شهودی بودند. معاد شناسی شهودی داشته و امکان حصول آن را با حفظ مراتب وجودی اولیاء الهی در بیان اوصاف پارسایان مطرح فرمودند. ایشان در باب مرگ و یقین قلبی به آن معتقدند که تنها تصدیق عقلی کافی نیست بلکه باید ایمان قلبی نیز داشت و از دانائی به دارائی و از شناختن به شدن و از فکر به ذکر و از ذهن به ذات رسید و آنگاه آثار و اثمار «یاد مرگ» را در گفتار و کردار و حال و قال خویش به صورت از بین بردن لذات زودگذر، آمال و آرزوها، بی توجهی به شهوات و خواهش‌های نفسانی و حیوانی مشاهده خواهند نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲ ص ۲۶۱). انسانی که در زندگی بعد از مرگ تدبیر لازم را داشته باشد، دنیا را آنچنان که شایسته دنیا و زندگی در آن است می‌بیند و متوجه است که دنیا بدون آخرت معنا و مفهومی ندارد. لذا با دیدی عالمانه و واقع‌نگر به خود و جهان پیرامون خود می‌نگرد و با این اندیشه درمی‌یابد که خداوند این جهان فانی را برای زندگی کوتاه مدت ما خلق نکرده بلکه اهدافی والاتر از آن در خلقت هستی وجود دارد. (جعفری، ۱۳۶۱، ص ۴۲).

۸/۲. انجام اعمال صالح و مبادرت به انجام آنها

معرفت انسان نسبت به مرگ، موضع‌گیری وی را نسبت به برخوردهای فردی و اجتماعی تعیین می‌کند. اگر «مرگ» را بازگشت به مبدأ هستی و معاد را رجعت به سوی خدا تلقی کنیم، قطعاً در رفتار و اعمال خود دقت لازم را خواهیم داشت.

انجام کار نیک یکی از آموزه‌هایی است که در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به وفور بیان شده است. یکی از عواملی که می‌تواند انسان را به سمت انجام کارهای نیک دعوت می‌کند، تفکر و تدبیر در مرگ و ابعاد و آثار آن است. از آنجائیکه اندیشه پیرامون مرگ، افق دید انسان و نگرش و تمرکز



او را به فانی بودن زندگی دنیوی و باقی بودن حیات اخروی، بیشتر می‌کند، به انسان نیرو می‌دهد تا به حکم عقل برای زندگی جاودان خود تدبیری اندیشیده و نهایتاً با پشتکار بیشتر آینده جاوید خود را سرو سامان بخشد. چنان که در امام علی علیه السلام فرمود: «موتوا قبل ان تموتوا...» (حکمت ۱۱۵). اگر مرگ و معاد را رجعت به سوی خدا و اطلاع از عظمت و قدرت و علم و حیات نامتناهی خدا دانستیم، اعمال، رفتار و گفتار خود را مراقبت می‌کنیم.

لازمه بازگشت بسوی خدا و ظهور قدرت و عظمت و معرفت توحید خدا، اطلاع و انکشاف اعمال و آثار مترتبه بر آن از بهشت و دوزخ است؛ در نتیجه طرز تفسیر مرگ رابطه مستقیم با طرز فکر و عمل گفتار و کردار ما دارد و حضرت علی علیه السلام در موارد بسیاری به آن اشاره کرده‌اند. (خطبه ۲۰ و ۶۴).

شناخت مبدأ و معاد و ایمان به آنها، انجام عمل صالح برای مبدأ و معاد عامل تکامل وجودی و جوهری و ریشه همه سرور و سعادت‌ها و خلوص و صداقت‌ها و آرامش و آسایش‌هاست که قرب به حق و سعادت اخروی را به دنبال دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۶۱). از نظر امام علی علیه السلام دنیا مبنای آگاهی است و اگر شخصی به لحاظ شناختی به این باور برسد که دنیا گذرگاه است نه قرارگاه، آنگاه مرگ آگاه خواهد بود و برای روز قرارگاهش توشه‌ای مهیا خواهد ساخت (خطبه ۲۰۳). ایشان می‌فرماید: دنیا برای امر دیگری (آخرت) آفریده شده نه برای خودش (حکمت ۴۶۳).

در خطبه ۷۶ می‌فرمایند: خدا رحمت کند آن کس را که پیش از فرا رسیدن مرگ، خویش را آماده کند و از اعمال نیک و صالح، توشه‌ای برای آخرت خود آماده کند.

یاد مرگ و تدبر در آن، باعث شتاب و اشتیاق در انجام کارهای نیک می‌شود. حضرت علی علیه السلام درباره مبادرت به اعمال نیک قبل از فرارسیدن اجل می‌فرمایند: (... با کردار نیک به استقبال مرگ و سختی های آن بروید و قبل از آمدن آن برای پذیرایی آماده باشید و تا نیامده خود را مهیا کنید.) (خطبه ۱۹۰).

تأثیر اعتقاد به مرگ و یادآوری آخرت، این است که انسان به خود و دیگران نگاه واقع بینانه داشته و خود را جزئی از اجزای این جهان می‌داند که در نهایت به سوی سرای جاوید در حرکت است. کسی که با این نگرش به جهان بنگرد، هیچ گاه از انجام کارهای خیر برای خود و دیگران غافل نمی‌شود، لذا توجه به



مرگ و برنامه ریزی برای آن، انسان را از رکود و سکون به پویایی و حرکت تغییر می‌دهد و انگیزه دهنده او برای کار تکاپو می‌باشد. (ایمانی خوشخو، آثار مرگ اندیشی در قرآن و سخنان امام علی علیه السلام).

امام علی علیه السلام تأکید فراوانی بر انجام اعمال نیکو و رسیدگی به آنها داشته و می‌فرماید: (پیش از آنکه زندگی تو پایان گیرد و به برزخ و قیامت برسی و فرشتگان الهی حسابرس تو باشند خودت در اینجا به حساب خویش رسیدگی کن تا اگر خطایی از تو سرزده است جبران کنی و اگر کار نیکی داشته‌ای خدا را شکر نمایی) (خطبه ۲۲۲) هرگز لازم نیست در اعمال کوچک و بزرگ دیگران دقیق شوی و به حسابرسی آنها بپردازی و از خود غافل گردی چراکه آنها برای خود حسابرسی دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۴۸). در قیامت خداوند که سربعترین حسابگران است به حساب آن خواهد رسید، در حقیقت این فرمایش اخیر امام جمله‌ای است تهدیدآمیز، برای کسانی که در دنیا از حساب کردن نفس خود غفلت می‌کنند (ابن میثم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱).

۸/۳. اعتدال در زندگی مادی و تعالی حیات ابدی

در جوامع امروزی به زندگی دنیوی و شکوه و زیباییهای آن توجه می‌شود. هدف اصلی این نوع نگاه به زندگی، تلاش برای رسیدن به امور مادی و تامین تمنیات زندگی دنیوی است. با این نگرش به حیات دنیوی انسان، مرگ نقش اصلی و تاثیرگذارهای معنوی و اخروی را که می‌تواند برای بهبود حیات مادی و نهایتاً زندگی اخروی داشته باشد، از دست می‌دهد.

حیات دنیوی انسان امری حقیقی و انکارناپذیر است، اما بعضی از افراد به علت وابستگی و دلبستگی بیش از حد به آن، حیات دنیوی را اصل قرار داده و تمام آمال و خواسته‌های خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. باید توجه داشت که تمرکز بیش از حد به یک مسئله، ذهن و تفکر انسان را از تمرکز به دیگر ابعاد زندگی که مهمترین آنها بقای انسان در سرای جاودان است، بازمی‌دارد. امام علی علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «مبادا فریفته شوی که بینی دنیاداران به دنیا دل می‌نهند، و بر سر دنیا بر یکدیگر می‌جهند» (نامه ۳۱).

زندگی مشروع و مطابق عقل و منطق آن است که در عین جدی گرفتن حیات زودگذر دنیوی بتواند برای حیات ابدی اخروی هم برنامه ریزی کند. مشکل اصلی انسان برای دست یافتن به حیات



متعالی جاذبه حیات دنیوی است جاذبه های حیات دنیوی امکان دارد که هر انسانی را چنان به خود مشغول کند که اصلا به یاد آخرت و زندگی دیگر نیفتد.

مکتب امام علی علیه السلام هرگز انسان را به پوچ گرایی و ترک دنیا نمی کشند. هدف از شناخت مرگ این نیست که انسان از دنیا و لذت های آن به هیچ وجه بهره مند نشود. منظور اصلی از تفکر در مورد مرگ چیزی جز تعدیل زندگی دنیوی و سامان بخشیدن آن نیست. امام علی علیه السلام می فرمایند: «آن کس که از دنیا به مقدار کم قناعت کند زمینه ایمنی خود را فراهم آورده است. و آن کس در بهره مندی از دنیا افراط کند به نابودی خود کوشیده است». (خطبه ۱۱۱).

انسان با زندگی متعادل و تنظیم شده دنیوی خود، در عین برخورداری از حیات دنیوی و لذایذ آن به حیات معنوی و اخروی خود نیز بیندیشد و توشه بردارد. حضرت علی علیه السلام در مورد نقش مرگ را در حیات دنیوی انسان می فرماید: «هوشیارانه، مرگ را که اساس کامجویی شما را فرو می پاشد و اسباب تلخ کامی شما را فراهم می آورد و آرزوهای شما را بر باد می دهد، هنگام قصد کار خلاف فراموش نکنید و از خداوند برای انجام واجبات و سپاس نعمتهایش یاری جوئید» (خطبه ۹۹).

۸/۴. رعایت اخلاق و داشتن تعامل مطلوب اجتماعی

تعمق و ژرف اندیشی در باب مرگ و آثار آن، غرور و تکبر و کلیه رذائل اخلاقی را که می تواند به سبب ماده بودن انسان در او وجود داشته باشد، از بین می برد و خلوص نیت، تواضع و فروتنی را جانشین آن می نماید. حضرت علی علیه السلام از یاران خود می خواهد تا نفسشان را با یاد مرگ خوار سازند. کسی که مراقب مرگ باشد به سوی خوبی ها می شتابد (حکمت ۳۱). لذا یاد مرگ، خودخواهی، حسادت، کبر و نخوت را از انسان دور می کند و او را وادار می دارد تا در برابر دستوره های دین اسلام تواضع کند، برای سفر آخرت خود احساس خطر کند و زاد و توشه فراهم سازد. خودخواهی، از بدترین صفاتی است که انسان گرفتار آن می شود. در این حالت، فقط در وادی تاریکی قدم می گذارد که غیر از ستم به دیگران، زیر پا نهادن احکام و دستوره های الهی و فاصله گرفتن از معرفت مرگ، حاصل دیگری ندارد. امام علی علیه السلام نیز می فرماید: فخرفروشی را کنار بگذار، خودبزرگ بینی را رها کن و به یاد مرگ باش (حکمت ۳۸۶).

۸/۵. پرهیز از دنیا دوستی

زندگی دنیا همانند کالایی است که انسان را فریب می دهد، اما کسی که فهم و درک درست و نگاه



واقع بین داشته باشد، می‌داند که آن، حیاتی زلیل شونده است و به همین علت به آن فریفته نمی‌شود و آن را همچون سرمایه و اعتبار برای خود نگرفته و به آن اعتماد نمی‌کند. (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶۷).

به تعبیر علامه جعفری، لذت‌های دنیوی هر چه باشد روزی تمام خواهد شد و فکر ناپایداری آن، لذت آن را از بین برده و آن را در حد یک فریب، نه یک واقعیت قرار می‌دهد. (جعفری، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۲).

از دیدگاه امام علی علیه السلام تفکر در ابعاد مرگ، انسان را از اسارت حیات دنیوی و فریب لذایذ مادی نجات می‌بخشد. «شما را از دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا جایگاهی است برای کوچ کردن و نه خانه‌ای برای اقامت گزیدن (خطبه ۱۱۳). در جایی دیگر می‌فرماید: ای مردم به دنیا چنان بنگرید که زاهدان و روی برتافتگان از آن به آن نگرستند؛ که به خدا سوگند دنیا به زودی اقامت‌کنندگان و ساکنان خود را بیرون می‌راند و صاحبان نعمت و امنیت را به رنج و درد گرفتار می‌سازد (خطبه ۱۰۳). به تعبیر ایشان دنیا چون چهارپایی است سرکش و گریزیا، اسبی است چموش و نافرمان، دروغ‌گویی است خیانتکار، حق‌شناسی است ناسپاس، ستمگری است بیراهه رو... لذا دنیا سرایی بی ارزش و کوتاه است که نباید به عنوان سرایی ماندگار و جاودان به آن دل بست.

هدف، دل نباختن به دنیا و دوری از دنیاپرستی است. چراکه دل باختن به مال، مقام و لذت دنیوی سبب کر و کور شدن چشم و گوش می‌شود و زمینه ارتکاب گناه است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۳). امام علی علیه السلام می‌فرماید به دنیا مانند زاهدان بنگرید و یادآور می‌شود که به مقداری که نیازهای ضروری رفع گردد به دنیا اکتفا نمایید (ابن میثم، ۱۳۷۵، ص ۳۷).

انسانی که در مرگ، آثار و انواع آن تدبر و تعمق لازم و کافی را داشته باشد، از موهبت‌های دنیوی الهی، در حد معقول و مطلوب، برای رسیدن به آسایش دنیا و نهایتاً کسب آرامش و آسایش آخرت استفاده می‌کند. چرا که می‌داند بهره هر کس از دنیا همان چیزی است که برای آخرت انجام می‌دهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: (... کسی که از دنیا بهره کمتری دارد، از آنچه موجب ایمنی اوست، بیشتر دارد و آنکه از دنیا بهره بیشتری داشته باشد، از آنچه موجب هلاکت اوست بیشتر دارد و به زودی زوال پذیر خواهد بود. (خطبه ۱۱۱).

نتیجه گیری

مرگ یکی از قابل تأمل ترین پدیده‌های خداوندی است که در بطن و متن حیات تقدیرشده و هندسه حیات به معنای جامع کلمه‌اش را شکل و ماهیتی شگرف و شگفت بخشیده و در تمام ازمنه و امکانه ذهن بشر معاصر را به خود مشغول کرده است. نوع نگرش انسان به مرگ و ایدئولوژی او به مسئله، نشان دهنده، نحوه و میزان فعالیت‌های دنیوی فرد، اهمیت دادن به دنیا، تمایلات و خواهش‌های نفسانی او و اعتقاد و نگرش و نگاه به آخرت، عقیده به وجود سرای باقی و نهایتاً مهیا شدن برای سفر اخروی و زندگی جاودان انسان است.

از نگاه حضرت علی علیه السلام نگاه کردن به سیمای مرگ، مرگ را زیبا و دوست داشتنی کرده، و انسان را راغب به رسیدن به مرگ می‌کند. از نگاه ایشان و با دقت در آموزه‌های علوی، تدبیر و ژرف اندیشی در انواع و آثار مرگ، باعث انجام اعمال نیک در زندگی دنیوی، اعتماد به خداوند، انجام کارهای خداپسندانه، رعایت حق و حقوق دیگران، عدالت محوری و حق گویی و نهایتاً حق جویی می‌شود.

تدبیر در مرگ و آثار و انواع آن با رویکردی به کتب انبیا و اولیا الهی، نگاه انسان را به مسئله تغییر می‌دهد. علی الخصوص استفاده از آموزه‌های علوی و کلام امام علی علیه السلام در تنویر افکار و تبیین مسئله مرگ کمک شایان توجهی دارد. نگاه به مسئله مرگ و آثار و انواع آن در آموزه‌های علوی نتایج بسیار مهمی من جمله: بیداری از خواب غفلت، اعتقاد به مرگ و بازگشت به سوی خداوند، انجام اعمال صالح و مبادرت به انجام آنها، اعتدال در زندگی مادی و تعالی حیات ابدی، رعایت اخلاق و داشتن تعامل مطلوب اجتماعی، پرهیز از دنیا دوستی و ... را در بر دارد.



منابع

قرآن.

. نهج البلاغه، فیض الاسلام علی نقی، ۱۳۷۷ش، قم: فیض الاسلام.

۱. ابن ابی فراس، وژام، ۱۴۱۰ق، مجموعه وژام، قم: مکتب فقیه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. آلوسی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. بحرانی، ابن میثم، ۱۳۷۵ش، شرح نهج البلاغه، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ۱۴۰۶ق، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. پاشنک، مصطفی، ۱۳۷۷ش، فرهنگ ریشه‌یابی واژگان، تهران: انتشارات محور.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم: موسسه بوستان کتاب.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۱ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۸۹ش، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۱۰. راغب اصفهانی حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۱. شرقی محمدعلی، ۱۳۶۶ش، قاموس نهج البلاغه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. طالقانی سید محمود، ۱۳۶۲ش، تفسیر پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸ش، انسان از آغاز تا سرانجام، ترجمه: صادق لاریجانی، قم: بوستان کتاب.
۱۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، ۱۳۴۶ش، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. قرشی بنائی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ش، مفردات نهج البلاغه، تصحیح: محمد حسین بکائی، تهران: قبله.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسة الوفا.
۱۸. مصطفوی حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
۱۹. مظفری ورسی محمدحیدر، ۱۳۹۲ش، مرگ اندیشی در آموزه‌های اسلامی، تهران: کتاب نشر.



۲۰. معین محمد، ۱۳۸۰ش، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقالات**
۲۲. توان بهمن و جهانی فرزانه و پورداوود حکمت، ۱۳۹۲ش، مفهوم مرگ از دیدگاه دانشگاهیان، تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ش ۴.
۲۳. حاجی خانی علی و روحی برندق کاووس و صفاریان همدانی علیرضا، ۱۳۹۵ش، شبیه دنیاگریزی و یاد مرگ در نهج البلاغه و نقد آن با تکیه بر فضای صدور، پژوهش نامه نهج البلاغه، س ۱۴، ش ۱۳.
۲۴. حمیدی فر فاطمه و دیگران، ۱۳۹۸ش، حقیقت مرگ در قرآن و دلایل ترس از آن از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۰، ش ۴۰.
۲۵. خادم چهرمی حامده، ۱۳۹۸ش، آثار فردی و اجتماعی مرگ اندیشی از دیدگاه نهج البلاغه، فصلنامه پژوهش نامه نهج البلاغه، ش ۲۵.
۲۶. راه بار ندا و خبازی کناری مهدی، ۱۴۰۰ش، خوانشی اگزستانسیالیستی از مفهوم مرگ در نهج البلاغه، پژوهش های علم و دین، ش ۲.
۲۷. قائمی و واعظی، ۱۳۹۳ش، حقیقت مرگ، مرگ اندیشی و معنای زندگی، آئین حکمت، سال ۶.
۲۸. قنبری بخشعلی و مشایخی پور محمدعلی، ۱۳۹۱ش، معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی علیه السلام، مجله معرفت، ش ۱۲.
۲۹. کمالی بانیانی و همکاران، ۱۳۹۶ش، واکاوی مسائل مرگ و زندگی در نهج البلاغه، پژوهش نامه نهج البلاغه، دوره ۵، ش ۶.
۳۰. نجاتی حسینی سید محمود، ش ۱۳۹۴، «مرگ خود و مردن دیگری»: روایت دو فرهنگ عرفی/عقیدتی-معنوی (کاوشی در نظریه اجتماعی، نهج البلاغه، مثنوی)، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۸، ش ۱.